

دو طبقه یا چند طبقه؟

سوسیالیسم علمی و اقتصاد مخلوط:

« همواره عدم تطابق تئوریها با واقعیات نوین
منجر بکنار گذاردن تئوریها میگردد مارکسیسم و سوسیالیسم
علمی دیگر برای شرایط نوین ممالک متمدن امروز کهنه
شده است. »
صفحه ۱۰ سطور ۶ و ۷

«سوسیالیسم علمی و اقتصاد مخلوط» عنوان و موضوع کتاب تازه جالب هر ایر
خالاتیان است. سوسیالیسم علمی در مقابل سوسیالیسم علمی کلاسیک و اقتصاد مخلوط در مقابل
اقتصاد مارکسیستی.

کتاب مورد بحث مشتمل بر چهار قسمت اصلی است:
قسمت اول مربوط به توضیح و تشریح فنون زمان مایعنی پیدایش یک طبقه جدید با
تمایلات و وضع نوین.

قسمت دوم در پیرامون راه نوین و افکار نوین سوسیالیستی
قسمت سوم با اقتصاد مخلوط اختصاص دارد و بالاخره آخرین قسمت اساسی کتاب
درباره دیامات و نسبیت در فلسفه تاریخ و علوم اجتماعی برشته تحریر کشیده شده
مطالب این کتاب آنقدر جالب و قابل مطالعه بنظر میرسد و تحقیقات و تتبعات آن
تا آن اندازه به آمار و ارقام و واقعیت های دنیای اتم تطبیق دارد که ماقبل فصلی از آن را
بعنوان «تکامل سوسیالیسم علمی در سوئد بر پایه های اقتصاد مخلوط» نقل نمودیم (رجوع
شود بشماره دوم - دوره سوم اندیشه هنر)

خالاتیان مانند بسیاری از افراد بشر در دنیای معاصر ما با واقعیات تلخ و حقایق دردناک
مواجه شده است.

اندیشه خالاتیان نیز مانند اندیشه سرگردان متفکرین در جستجوی روزنه امید
به مطالعه و موشکافی تحولات اجتماعی پرداخته است اما خالاتیان یکی از کسانی است که
شرایط بسیار پیچیده قرن بیستم نهضت ها و رژیم های مختلف اجتماعی و سیاسی اوضاع و
احوال و شرایط تاریخی تکامل یافته و عقب مانده و بالاخره آنچه در جهان ما هست او را

گمراه و مایوس ساخته است خالاتیان با کمک يك منطق علمی که مانند علوم دقیقه به آزمایش و تجربه و سنجش واقعیات خارجی متکی است و از هر گونه خیال بافی «وفاتتری» پرهیز می نماید بیک تجزیه و تحلیل منطقی و نتیجه عملی رسیده است. نقش و نگارهای ظاهری را رها ساخته و واقعیات و فاکت های با ارزش را باز شناخته.

در عین حال که خالاتیان همراه متفکرین دیگر بکوشش و تجسس در ارزش نهضت های اجتماعی معاصر می پردازد فکر او و مسائلی که او مطرح می سازد و نتایجی که می گیرد از هر لحاظ بدیع و تازه است. او از نویسندگان معاصر الهام نمی گیرد و از خرمن افکار دیگران خوشه چینی نمی کند. کار خالاتیان متعلق به خود او، ساخته و پرداخته او است.

مطالب و نظریاتی که در کتاب سوسیالیسم علمی و اقتصاد مخلوط آورده شده با وجود حجم کم قابل بحث و انتقاد در یک مقاله نیست، و ماسعی خواهیم کرد مباحث کتاب مذکور را در عین حال که خواندن آنرا جداً توصیه می کنیم بتدریج مورد مطالعه قرار بدهیم قبل از ورود در متن ضروری بنظر می رسد که پاره انتقادات کلی و عمومی را که جنبه فرعی دارد ذکر کنیم. و خصوصاً از نویسنده کتاب مذکور تقاضا داریم این نکات را در چاپهای مجدد کتاب مورد توجه قرار دهند.

اولین نکته که در مطالعه کلی کتاب بچشم يك خواننده فارسی زبان می خورد استعمال افراط آمیز کلمات خارجی و اصطلاحات خارجی است: ناسیو نالیسم - ناسیو نالیزاسیون - پاتریوتیسم ثوریک. کلاسیفیکاسیون الکتروفیکاسیون - اندوستریالیزاسیون - اگری - کمپلکس پرولتاریزاسیون - ارگانیزاسیون کروئولوژی و غیره و غیره ... درست است که در زبان فارسی برای بیان مفاهیم و مطالب علمی محظور و اشکال زیادی باشد و درست است که در متون علمی عبارات و کلمات نوشته از لحاظ روانی و فصاحت در درجه دوم قرار دارند و باز درست است که برای بعضی کلمات و اصطلاحات علمی ترجمه یا ما بازاء صحیحی وجود ندارد اما برای بعضی از این کلمات ترجمه های فارسی رسا و شیوایی هم در دسترس هست و می توان طبقه بندی را برای کلاسیفیکاسیون و وطن پرستی را بجای پاتریوتیسم و ارضی یا کشاورزی را باقتضای مورد بجای اگری قرار داد زیرا درك و همضم این کلمات خصوصاً برای فارسی زبانانسی که با اصطلاحات علمی کمتر سرو کار داشته اند کاربرد شواری است و بیم آن می رود که خواننده را دل سرد نماید. نکته دوم این است که عبارات و ترکیب جمله هائیز گاهی سنگین و نامانوس می باشد و از لحاظ دستور زبان درست نیست. اما با توجه با ارزش محتوی کتاب و اینکه نویسنده فارسی زبان نیست این نقایص جزئی و قابل اغماض بنظر می آید. انتقاد دیگر این است که کتاب مورد بحث دارای فصل بندی دقیق و فهرست مطالب چنانکه رسم کتاب های جدید است نیست.

شاید چنانچه فهرستی از مطالب با ذکر شماره صفحه و فصول مختلف کتاب تهیه و

در ابتدای آن بچاپ میرسیدمطلوبتر میگردد و برای خواننده قبل از مطالعه دقیق یک دور نمای کلی از مطالب مورد بحث مجسم مینمود،

از این مطالب و ملاحظات جزئی که بگذریم به موضوع اصلی بحث میرسیم: قسمت اول کتاب مربوط به تمایلات جدید و طبقات جدید میباشد. قسمتی از ارزش نوشته خالاتیان ناشی از شجاعت و شهامت و واقع بینی کم نظیری است که نویسنده در تحریر و انتشار کتاب خود ابراز کرده و با توضیح و تشریح اشتباهات مارکسیسم نشان میدهد که تئوری مارکسیستی دیگر بطور کلی و مطلق قابل تطبیق بر تحولات اجتماعی امروزیست

برای اینکه آنچه خالاتیان نوشته بهتر درک شود باید توجهی اجمالی به مارکسیسم و سوسیالیسم علمی نمود. مکتب مارکس از سه سرچشمه سیراب شده است. افکار اجتماعی و سوسیالیسم که مخلوق انقلاب کبیر فرانسه بود. اقتصادی که از انگلستان گرفته شد و طرز تفکر مکتب فلسفی آلمان. مارکسیسم با کمک منطق هگل بتجزیه و تحلیل اجتماع معاصر مارکس پرداخت. در آن زمان بود که پرولتاریا در جهت رشد و توسعه خود سیر مینمود و دهقانان و سرفه‌ای آزاد شده اندک اندک بشهرها رومیآوردند و روی ماشین‌هایی که تازه بوجود میامد بکار میپرداختند. در مقابل پرولتاریائی که باین ترتیب رشد و توسعه پیدا میگرد طبقه دیگر یعنی مالکین کارخانه‌ها و وسائل تولید قرار گرفته بودند. مبارزه میان این دو طبقه جریان داشت. طرز تفکر مارکس با منطق نافذ و قدرت دید و احاطه که بر اقتصاد آلمان داشت بایجاد یک مکتب اجتماعی بنام سوسیالیسم علمی منجر گردید...

اما زمان میگذشت؛ شرایط و اوضاع و احوال نیمه قرن نوزدهم تغییر مییافت. روابط اجتماعی هم چنان که مارکس دیده و تجزیه و تحلیل کرده بود ثابت نماند. مسائل اقتصادی دیگر گون شد و اقتصاد معاصر زمان ما، با اقتصاد نیمه قرن نوزدهم چه از لحاظ مسائلی که مطرح مینماید و چه از لحاظ نتایجی که بدست میآورد فاصله بسیار دارد. انقلاب صنعتی کامل گردید و دورنمایی غیر از آنچه در بدو پیدایش در نظر مجسم میساخت بوجود آورد تکمیل تکنیک و ماشین امکاناتی برای تولید و رفاه بشر ایجاد نمود که به هیچ وجه با آنچه در اوان کار استنتاج میگردد قابل مقایسه نیست.

انگلستان و آلمان صنعتی یعنی مهد پرورش پرولتاریا برخلاف پیش بینی‌های مارکس و مکتب او مهد پرورش انقلاب نشد. در مستعمرات اوضاع و احوالی تازه بوجود آمد و از همه مهمتر اینکه پرولتاریا چنانکه پیش بینی شده بود رشد نمود و با انقلاب جهانی مباردت نورزید بلکه در دامن خود و از اختلاط و امتزاج خود با دیگران طبقه جدیدی پرورش داد پیدایش این طبقه - با تمام تضاد و مباحثی که با پیش بینی مکتب مارکسیسم مبنی بر تقسیم جهان بدو طبقه منحصر بفرد استعمار کننده و استثمار شده دارد - همراه با دیگر تغییرات و تحولات نشان داد

که مارکسیسم دیگر در کشورهای متمدن و صنعتی امروز قابل تطبیق بر امور و تحولات اجتماعی نیست و در این مکتب باید تجدید نظر نمود

« بوروکراتومیلیتاریسم حاکم بر عصر اتم با محور جهانی قدم در راهی گذارده که جبراً بوقوع بزرگترین جنگ جهانی تاریخ منتهی خواهد شد... ملل و افراد انسانی ناخواسته بدنبال این جریان مقتدر روانند لیکن در سیمای پریشان آنان استفهامی کشنده و در نگاهشان جستجوئی لبریز دیده میشود. آنها چه میخواهند و عقب چه میگردند؟...»

سوسیالیسم - و اوریانت اشتباهی کمونیزم - یعنی نهضتی که یک قرن پیش شبیحی وحشتناک مینمودا اکنون دور از غوغای بین المللی و مبری از ادعای رهبری در سرحدات ممالک پیشرفته و داردخو شبختی میسازد... اکنون این سؤال پیش میاید که آیا همچون نهضتی قادر است جوابگوی استفهامات عظیم و ریشه دار تاریخی انسانها باشد. الزاماً باید گفت آری او قادر است اما نه بشکل سابق یعنی ساده تر. نه بایک ضربت جادو در تمام جهان و در آن واحد... پس سوسیالیسم علمی اما نه بشکل سابق یعنی ساده تر نه بایک ضربت جادو در تمام جهان در آن واحد... پس سوسیالیسم عملی جوابگوی انسانهای سرگردان اعصار جدید چیست؟ و راه و روش آن کدامست؟ اما پیش از ورود بماهیت سؤال بالا باید مسئله دیگری را که اساس آنست مطرح نمود: سوسیالیسم توسط کدام طبقات پناشده و برای کدام طبقات است؟

و باین ترتیب خالاتیان اولین موضوع اساسی کتاب خود را مطرح مینماید، در این چند سطر علاوه بر اینکه پیدایش یک طبقه جدید اعلام گردیده است بر پیش بینی مارکسیسم نیز خط بطلان میکشد.

سوسیالیسم بایک ضربت جادو در سراسر جهان - انقلاب پرولتاریائی جهانی - بوجود نمی آید. سوسیالیسم عملی بشکل تازه بوجود خواهد آمد و باروشی تازه.

خالاتیان ادامه میدهد: در سوسیالیسم علمی کلاسیک با الهام و با اتکاء اوضاع عمومی سده نوزدهم و تمایل حاکم بر آن - تحول از مشاغل اول (کشاورزی) به مشاغل ثانی (صنعت) و مخصوصاً محیط کلی و مستثنی انگلستان چنین بنظر میآید که بورژوازی و پرولتاریا دو طبقه اصلی اجتماع هستند و مبارزه بین آنها یک مبارزه قطعی است که تنهایک انقلاب ملی بوجود نمیآورد بلکه انقلابی در تمام ممالک متمدن در آن واحد صورت خواهد داد... این تجسم برای قرن ۱۹ و شرائط آترمان انگلستان کاملاً صادق بود... از زمان اسکان مارکس در انگلستان تا ۳۰ دهه اول قرن بیستم همواره ۸۰ الی ۹۰ درصد مردم انگلستان در رشته صنعت و ساختمان اشتغال داشتند و تمایلات حاکم صرفاً عبارت از تحول از کشاورزی بصنعت از طرفی و سوق بسوی دو طبقه اصلی اجتماع یعنی پرولتاریا و بورژوازی از طرف دیگر بود. و منطقاً در آن شرایط تمام حسابها روی این دو طبقه میشد و باین طریق سوسیالیسم و کمونیزم نیز طبیعتاً توسط پرولتاریا و برای پرولتاریا بود... اما حالا ورق برگشته بوروکراتومیلیتاریسم - پرولتاریای

عصرا تم کار استعمار و استعمار را باطر حها و نقشه های علمی بیالاترین مرحله تکامل خود رسانده است و مالکیت خصوصی را حذف نموده و آخرین مرحله تکامل تاریخی کاپیتالیسم یعنی دوره کاپیتالیسم دولتی را عملاً بمنصه ظهور آورده است...

و بعد از این مقدمه است که بماهیت تمایلات و طبقات جدید در قرن بیستم و راه و روش سوسیالیسم عملی توجه شده است خالاتیان این تمایلات و طبقات جدید را در انگلستان و امریکا و روسیه شوروی و سوئد و فرانسه و ایتالیا و ممالک نیمه پیشرفته و عقب مانده... آسیا و آفریقا با دقت و قدرت تشخیص معرفی کرده است:

انگلستان زادگاه علم اقتصاد مارکس مستثنی از تاثیر «بورو کوکس» میکروب بیماری قرن ۲۰ و دیگر میکروبها نیست... در گیر و دار جریانات تاریخی مانند بحران عظیم ۱۹۲۹-۳۱ و زمامداری حزب کارگروپیروزی مجدد محافظه کاران تمایلات و طبقات جدید بطور ملموس موجودیت خود را در انگلستان ابراز نمودند طبقه جدیدی که در انگلستان پیدا شد عبارت از مردمی است که بین شهر و ده و واسطه اند و عده آنها به ۲۰ درصد جمعیت میرسند... این طبقه در انگلستان تا پایان جنگ جهانی اخیر بتدریج نضج میگرفت ولی از بعد از زمامداری حزب کارگرو آغاز جنبش ناسیونالیزاسیون ماهیت و ظرفیت بارزتری بخود گرفت تا آنجا که عملاً نتیجه ناسیونالیزاسیون را از لحاظ سوسیالیسم و طبقات زحمتکش خصوصاً پرولتاریا برابر صفر کرد.

بورو کراسی یک بیماری جهانی است که موجودیت دول معاصر را در همه جا تهدید مینماید (ژول رومن) بورو کراسیسم مشرق در آمریکا... پیشرفته ترین ممالک صنعتی دنیای امروز... در طریق حصول حکومت کامل سیاسی و اقتصادی و حقوقی راه درازی پیموده است و هم اکنون یک نفر از هر هشت نفر کارگر امریکائی مستقیماً برای دستگاه دولتی امریکا کار میکند و دستگاه دولتی امریکا نسبت بسرمایه داران خصوصی امریکا بزرگترین کارفرما محسوب میشود که دارای منافع غیر از سرمایه داران خصوصی است و اغلب با آنها تضاد دارد... بدون در نظر گرفتن افراد و عناصری که در خارج از امریکا در خدمت دولت امریکا میباشند هر روز بر عده بورو کراسیها اضافه میشود و دایره ها و ادارات نوین بوجود میآید... مثلاً این هفته اداره تاسیس شد که وظیفه اش کنترل بر پرندگان است...

اما این طبقه خواصی هم دارد: انبساط یک تمایل قوی آنست. خواب و خیال هر بورو کراسی عبارت از فزونی قدرتی است که او آنرا مجسم میکند... از برنده ترین سلاحهای بورو کراسیسم کاغذ پرانی و پر کردن فرمهای متعدد است،

در سال ۱۹۱۰ برای اولین و آخرین بار در تاریخ آمریکا تعداد افرادیکه در رشته صنعت و ساختمان کار میکردند به ۵۷۹۰۰۰۰ در رسید ولی از آن بعد جریان تاریخ مسیر قبلی خود را

تغییر داد و روز بروز بحساب طبقات پرولتاریا و دهقانان صفوف طبقات متوسط رافشرده تر کرد. یعنی جریان تاریخی که تا آنوقت از مشاغل اول به ثانی بود بسوی مشاغل ثالث متمایل گشت و بجائی رسید که اکنون پرولتاریای اصیل و محکوم امریکا فقط به ۲۵ درصد ملت امریکا میرسد و بورژوازی و ته مانده های انگل صفت پرولتاریا به ۱۱ درصد.

سپس نویسنده بتشریح وضع و علل پیدایش و ماهیت طبقه بورو کراتومیلیتاریسم در روسیه شوروی پرداخته است و مینویسد بورو کراتومیلیتاریسم روسیه شوروی از طرفی زاده یک جریان ترکیبی مقتدر فکری و معنوی و از طرفی خلف و وارث طبیعی و واقعی عقب مانده ترین سیستم اجتماعی و اقتصادی اروپای دهه دوم قرن بیستم.

در مورد یوگوسلاوی نویسنده چنین مینویسد: یوگوسلاوی دارای ۱۷ ملیون جمعیت است که ۶۸ درصد آن در رشته کشاورزی کار می کنند بعبارت دیگر یوگوسلاوی هنوز در نیمه های راه دراز صنعتی شدن است و از اینرو زمینه برای گسترش اصول و عقاید مارکسیستی مساعد می باشد. (بطور کلی در تمام کشورهاییکه هنوز جریان صنعتی شدن بیک مرحله بالانرسیده زمینه برای پذیرش مارکسیسم و سوسیالیسم علمی مستعد و مساعد است). ملاحظه میشود که خالاتیان مارکسیسم را به پشت و پتیرین های تاریخ و موزه های باستان شناسی نمیفرستد و نظریات او مبنی بر این واقعیت خارجی است که بلحاظ تغییر اوضاع و احوال و شرایط اجتماعی و اقتصادی مارکسیسم دیگر نمیتواند در ممالک متمدن مبنای کار قرار گیرد...

اما در مورد یوگوسلاوی نیز بطوریکه در کتاب آمده است باید حکم بر پیدایش طبقه جدید بورو کراتومیلیتاریسم نمود که طبقات دیگر را استثمار مینماید...
خالاتیان در مورد کشورهای عقب مانده پس از تکرار این نظریه که هنوز مارکسیسم قابل تطبیق و گسترش است مینویسد:

با اینحال پدیده های نوین تاریخی در این سرزمین ها نیز رشد کرده است. طبقات قنودال بکمک استعمار گران هنوز سلطه و حکومت را در دست دارند. طبقه کارگر در اثر علل و شرایط بتعداد کم و بار شدت طبقاتی ناقص و منحرف بوجود آمده طبقه وسیع دهقانان بیدار شده و بالاخره یک طبقه متوسط دیگر که دارای مخلوطی از عناصر نو و کهن است بوجود میاید... اینها همه نشانه آنند که در این ممالک عوامل مقتدر جهانی عصر حاضر پدیده های نوینی را وارد میدان نموده و بطور همزمان آنها را برای بدست آوردن حکومت سیاسی و اقتصادی آماده کرده اند. این پدیده های نو طبقات و تمایلات جدیدی است... موج ناسیونالیستینون منطبق با اصل مارکسیستی حذف مالکیت خصوصی میباشد و مقدمه ای^۱ برای سوسیالیسم در همه این کشورهاست.

پس از بحث و تحقیق دقیق و مفصلی که در زمینه توضیح و تعریف تمایلات جدید و طبقات

جدید در کشورهای جهان بعمل آمده است نویسنده رابطه طبقات جدید را با قدرت نظامی سنجیده و به استنتاج کلی مبادرت مینماید:

طبقه بوروکرات جدید و نیز کلیه طبقات دیگر در شرایط حال و آینده برای موقعیت و حکومت محتاج بقدرت نظامی هستند: بورژوازی محتاج بقدرت نظامی، یا میلیتاریسم کشور خود میباشد. بوروکراسی جدید محتاج بقدرت نظامی کشور خود میباشد. طبقات محکوم (کارگران - دهقانان - متوسطین) محتاج بقدرت نظامی و میلیتاریستی نیستند. بلکه پاتریوتیسم آنان مستلزم ارتش توده‌ای و ملی است بدون مبانی میلیتاریستی مانند سوئیس و سوئد. بوروکراسی جدید در کلیه کشورها محتاج بمیلیتاریسم است با شکل مدرن آن. یعنی احتیاج بمیلیتاریسمی دارد که از حال اتروا و دوری از جامعه درآمده و راسا وارد اجتماع و شئون آن گشته در حکومت ورشته تولید و توزیع و غیره با بوروکراسی متحدان نظارت و کنترل نماید و از مزایای طبقاتی برخوردار گردد. میلیتاریسم مدرن نه تنها مثل سابق آلت بی‌اراده در دست طبقات حاکمه نیست بلکه اغلب ابتکار کارهای سیاسی و اجتماعی و غیره نیز در دست او است. در هر حال در کلیه کشورهای کمونیستی طبقات حاکم هر کجا از بوروکراتیسم و میلیتاریسم مدرن است که هر گونه امکان مبارزه و عصیان را از مخالفین و طبقات دیگر سلب میکند و تنها یک جنک عمومی میتواند فرصت و امکان عصیان عمومی را بدست طبقات وسیع و محکوم کشورهای کمونیسم بدهد. * * طبقات محکوم نیز برای پیشروی سریع و ساختمان سوسیالیسم عملی الزاما باید پایه‌های میلیتاریستی ارتش‌ها را از بین ببرند و در عین حال که کلیه مردم و ملت را عضو ارتش‌های ملی کرده آنرا از کلیه امور سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و غیره دور سازند و فقط برای دفاع از آزادی و استقلال میهن بکار ببرند مانند سوئد و سوئیس * *

و سپس نویسنده نتیجه میگیرد: اقتصاد یون جدید در قبال تمایلات نوین قرن بیستم طبقه بندی تازه نموده اند که طبق آن کشاورزی مشاغل اول و صنعت و ساختمان مشاغل ثانی و اشتغالات آزاد و بازرگانی و خدمات بوروکراتیک رشته مشاغل ثالث را تشکیل میدهد. این طبقه بندی معرف دوران‌های مخصوص تاریخ نیز هست... در قرن بیستم تمایلی از مشاغل ثانی بطرف اداره کردن جریانهای تولید و امور بازرگانی آزاد و جزئی فروشی و دلالی مشهود و محسوس گردید و علل آن عبارت از اینست که ماشینیسیم تکامل زیادی یافت و اداره کردن پروسس‌های تولیدی حائز اهمیت گردید. و صاحبان صنایع اختیارات خود را به اداره کنندگان وا گذاردند و جریان پرولتاریزاسیون بعلم مختلف متوقف شد... و باین طریق دو طبقه جدید بوجود آمد:

بوروکراتیسم جدید با کشش خود بطرف میلیتاریسم و دیگر متوسطین جدید که سرنوشت آنها با کارگران و روشنفکران بستگی دارد. آری در شرایط جدید بورژوازی

بتدریج عقب‌نشینی میکند و بوروکراتیسم مدرن جای آنرا میگیرد و میلیتاریسم با تغییر ماهیت بآن می‌پیوندد؛ در جبهه مخالف نیز تغییراتی بوقوع می‌پیوندد و نقل و انتقالاتی از صفوف کشاورزان و کارگران طبقات متوسطین جدید انجام مییابد، و دیگر پرولتاریا محور و مرکز ثقل همه چیز نیست و با بورژوازی دو قطب اصلی اجتماع و تاریخ را بوجود نمیآورد. چه طبقات جدید و وضع سابق را بکلی عوض کرده‌اند.

و در اینجا قسمت اول کتاب بپایان میرسد: شاید پایه و مبنای اصلی سوسیالیسم عملی و اقتصاد مخلوط خالاتیان نیز در همین تجزیه و تحلیل اجتماع امروز و طبقات متوسط جدید و بوروکرات‌ها باشد.

اگر درست است که دیگر بورژوازی و پرولتاریا دو قطب اجتماع نیستند و اگر درست است که در کنار این دو طبقه و با بقایای آنها طبقات دیگری هم با خواص و مشخصات جدید و تاریخی خود و با تمایلات تازه بوجود آمده اند تجزیه و تحلیل اجتماع و رشد و تکامل آن نیز دیگر بر طبق اصول کهن مارکسیسم که اجتماع را مرکب از دو طبقه و انقلاب را نتیجه مبارزه و تلاش پرولتاریا برای رهائی از قید استثمار بورژوازی میدانست میسر و منطقی نیست و باید قوانین تکامل جدید اجتماعی و ایجاد سوسیالیسم را کشف نمود و توضیح داد.

اگر پیش‌بینی‌های مکتب مارکسیسم بحقیقت نپیوسته است و اگر اوضاع و احوال و شرایط جهانی حتی در اواخر قرن نوزدهم یعنی قریب که مارکسیسم بوجود آمد تجدید نظری عمیق و اساسی را در مبنای و استنباط‌های این مکتب اجتماعی ایجاب میکرد باید با صراحت و صداقت و دقتی علمی اعلام و اظهار داشت که سوسیالیسم عملی بر پایه اقتصاد مخلوط تلاش انسانی خردمندانه و شرافتمندانه در راه کشف و توضیح قوانین اجتماعی و اقتصادی جدیدی است که بتواند تکامل و تحولات اجتماعی زمان ما را تحلیل و توجیه نماید

ناصر و ثوقی